

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - 23 سپتمبر 2012

"بیانید پشتو بیاموزیم"

نویسنده و شاعر ارجمند پشتو و دری، همکار گرانقدر پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، جناب استاد محمد اسحاق برکت، که سمّت آموزگاری زبان موقر و ملی پشتو را در پورتال به عهده دارند، اخیراً قسمت اول دروس پشتو را که زیر عنوان "بیانید پشتو بیاموزیم" در پورتال تدریس میکردند، بحیث یک کتاب مفید و ارزنده آموزش این زبان شیرین و دوست داشتنی چاپ کرده اند. این کتاب که در قطع کوچک جیبی و با صحافت زیبا چاپ گردیده است، سی درس اول این سلسله دروس را در بر میگیرد و لسان عزیز پشتو را با شیوه ای سلیس و عام فهم یاد میدهد.

دوستی بین استاد اسحاق "برکت" و این مسکین، پیشینه و برادرگونه است که از سالهای اول دهه 1960 شروع میگردد؛ یعنی از زمانی که هردو نوجوان بودیم و بشّاش و تازه به اروپا پا نهاده. در آن زمان نظام پادشاهی در افغانستان حکمفرما بود و همه چیز ظاهراً گل و گلزار مینمود. اسحاق جان فارغ التحصیل لیسه حربی (حربی شونخی) بود و من فارغ التحصیل لیسه جلیل حبیبیه، که ضمن پروگرام حکومت وقت جهت تحصیل نظامی به چکوسلوواکیا اعزام گردیده بودیم. نظر به قراردادی که سردار داوود صدر اعظم با بلاک شرق امضاء کرده بود، محصلان افغان دسته دسته به ممالک باصطلاح "سوسیالیستی" اعزام میگرددند. تقدیر چنین رقم پذیرفته و زور داوودخانی تصمیم گرفته بود، که ضمن گروهی بزرگ به چکوسلوواکیا اعزام گشته و مسائل تخنکی عسکری را در Vojenská Akademie Antonína Zápotockého

(VAAZ) "اکادمی عسکری انتونین زاپوتوتسکی" شهر "برنو" Brno (به المانی Brunn) فرا گیریم. "برنو" که در ولایتِ موراوا Morava – موراویا Moravia به انگریزی – قرار دارد بعد از شهر "طلائی" پراگ – پایتخت آن کشور – دومین شهر بزرگ چکوسلوواکیا بود؛ شهری زیبا، سرسبز و آبادان با چهره ای همانند همه شهرهای دگر اروپا. چون تازه به اروپا قدم گذاشته بودیم و نادیده(1) بودیم؛ یعنی که روز نادیده خود را دیده بودیم، همه چیز در نظر ما بهشت آسا مینمود. کابلیان عزیز مثلی دارند، که "ده تاریکی گربه سمور ملمايه" (در تاریکی گربه سمور مینماید). چشم "خالی ذهن"(2) و از دنیا بی خبر ما هم "گربه" را در "تاریکی" دیده بود. از انصاف مگر نتوان گذشت که مردم آن زمان آن سامان با خارجیان رفتاری بس صمیمانه و انسانی داشتند و چون موسیاه و سیاهچشم را کمتر دیده بودند، به ما مردم نیز علاقه وافر نشان میدادند.

سرنوشت چنان رفته بود که ما هر دو در یک رشته – رشته مخابره عسکری – تحصیل کنیم و سه سال تخت را بلاوقفه باهم بگذرانیم. به هر صورت سه سال بمانند برق و در تی ثانیه گذشت و روز چارم ماه جون 1964 عازم وطن گشته و هر دو در پُستهای اداری در مربوطات ریاست خدمات تخنیکِ وزارت دفاع افغانستان شامل وظیفه گردیدیم؛ او در "اکادمی تخنیک" و من در مقرّ یا قرارگاه ریاست خدمات تخنیک. "ریاست خدمات تخنیک" – با ملّقات آن چون اکادمی تخنیک، ترمیمخانه و فابریکه حربی(3) – تازه شامل تشکیلات وزارت دفاع ملی گردیده بود. اشتغال در آن ریاست و بدان منوال هشت و نیم سال را در بر گرفت و من که شوق تحصیلات عالی را داشتم و در چوکات عسکری خود را محصور میدیدم، و از طرفی از عسکر و عسکریت و عسکریبازی سخت بدم می آمد(4)، بتاريخ 27 جولای 1972 به بهانه سفر تفریحی به المان غرب آمده و در برلین غرب متوطن گردیدم. کارها را طوری ترتیب داده بودم، که چند ماه بعد شامل "پوهنتون تخنیکِ برلین" Technische Universität Berlin (TU-Berlin) گشتم. بعد از ختم تحصیل و احراز دپلوم از این پوهنتون، به حیث "دپلوم انجنیر در رشته برق خفیف"، وارد صحنه عملی زندگانی شدم. تا این وقت هیچ رابطه ای با رفقای دوران چکوسلوواکیا و دوره هشت و نیم ساله ریاست خدمات تخنیکِ وزارت دفاع، که به "ریاست تخنیک" شهرت یافته بود، نداشتم.

بعد لیل و نهار وطن آغاز گردید و باندهای خبیث و خوانخواه خلق – پرچم سرنوشت وطن را بدست گرفتند. ماحصل این دوره شوم و منحوس، یک افغانستان ویران، قتل و قتل بی امان و ملیونها مهاجر و پناهنده و فراری در چار دانگ عالم بود. من که از نیمه 1972 متوطن المان شده بودم، مانند سنگ در جای خود سنگین نشستم، ولی رفقای دوران عسکری ما – البته کسانی

که از معرکه جان بسلامت برده بودند - یکه پر یکه پر فرار اروپا و امریکا و کجا و کجا گشتند. اسحاق جان برکت راه به امریکا کشید و در ایالت ورجینای اضلاع متحده اقامت گزید. دوستان در پی یافتن رد پای دوستان بودند و بدین سان بعد از سالیان متمادی باز رابطه ای میمون با اسحاق جان برکت برقرار شد. بار اول نوشته ای از این عزیز را در هفته نامه "امید" خواندم و او نیز نوشته های مرا در آن جریده خوانده بود. هردو مشتاق برقراری ارتباط بودیم و این مأمول بزودی میسر گشت. تماسهای تلفونی و مکتوبی دست داد و وقتی با چند همدم همزم در سال 2008 پورتال مبارز "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" را تأسیس کردیم، دیری نپائید که پای اسحاق جان هم به پورتال کشایند شد. بزودی همکاری این عزیز نظم و نسق بیشتر یافت و سمتِ تدریس زبان ملی پشتو را در پورتال، اسحاق جان برکت به عهده گرفت. طوری که خوانندگان عزیز پورتال میدانند، استاد اسحاق برکت این وظیفه بزرگ را با لیاقتی آشکارا پیش برد و دو سال تمام شاهد تدریس زبان ملی و بزرگ پشتو در پورتال بودیم. در همینجا باید با صراحت کامل بگویم که این بار اول در تاریخ وسائل ارتباط جمعی و به اصطلاح شیرین جناب "مصطفی نوری" - "وسائل خبری" (5) - افغانان است که یک نشریه و آن هم یک نشریه انترنتی دست به چنین کار ارزنده و آموزنده ای میزند.

استاد برکت ضمن اولین تذکرات کتاب خود ذکری خیر ازین دوست کرده و ذره خاک را تا افلاک بالا برده، چنین نویسد:

»

از پورتال ارجمند و معزز (افغانستان آزاد - آزاد افغانستان) در رأس شخصیت مبارز، ملی، ادیب، شاعر، نویسنده و دانشمند دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی که مرا تشویق به تدریس درسهای پشتو در سایت زیبای (افغانستان آزاد) نموده و همکاریهای بی حد و حصر شان را درین سایت دریغ نفرموده، اظهار شکران و امتنان مینمایم....»

در صفحه بعدی یادداشت پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" را که به مناسبت شروع تدریس زبان پشتو، نشر کرده بود، عیناً نقل میفرماید:

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

afgazad@gmail.com

www.afgazad.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

یادداشت پورتال :

از نویسنده و شاعر گرانقدر و باادب وطن، همکار دائمی پورتال، جناب محمد اسحاق برکت، کمال سپاس داریم، که حاضر گشته اند، از طریق پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به تدریس زبان ملی پشتو پردازند. پورتال این کمبود را از مدتها حس میکرد و در صدد بود، تا معلم ورزیده ای برای این امر خجسته بیابد. وقتی جناب برکت به ابتکار خود موضوع تدریس زبان پشتو را با پورتال در میان گذاشتند، در جواب همان مصراع معروف را شنیدند که :

"جانا سخن از زبان ما میگوئی"

پورتال در حالی که اهتمام به زبانهای بزرگ، رسمی و ملی ما، دری و پشتو، را از اتم وظایف خود میداند، از جناب برکت امتنان فراوان دارد، که این امر مهم را بعهدہ گرفته اند. برای آموزگار گرانقدر و آموزندگان ارجمند، توفیق و پیروزی آرزومندیم. به مدد الهی

پورتال AA-AA

چنان که گذشت، استاد محمد اسحاق برکت طی این جلد کتاب خود، سی درس اول پشتو را عیناً همان طوری که در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشر گردیده بود، منتشر ساخته اند. گرچه هدف جناب برکت از چاپ کتاب در قطع کوچک "جیبی" این بوده است، تا انتقال آن آسان گشته و یار سفر و حضر آموزنده شده بتواند و این تجویزی ست سخت بجا و عملی، این قطع مگر اندازه و بزرگی خط را در حدی کوچک ساخته است که چشمان کمبینی چون چشم و دیده ما مردم را اندک آزار میدهد. امیدوارم که مؤلف ارجمند در چاپ جلد دوم و هم تجدید چاپ این جلد، بین "قطع کتاب" و "اندازه خوانائی"، تعادلی را برقرار سازند.

از خصوصیات زبان مکتوب استاد برکت اینست که لغات و کلمات و جملات هر دو لسان بزرگ و رسمی ما را آمیخته بهم تقدیم میکند؛ کاری که در تشدید وحدت و همبستگی مردم ما عملاً نقش دارد.

دو صفحه اول کتاب را با شعری زیبای "د ملی وحدت ژغ" که از طبع خودش تروایده است، مزین میگرداند و در بند آخر این ترانه فرماید:

نه یواخی "برکت" پر خپل وطن باندی مین دی

تاریخ گواه دی چی مونږ ټول خپلی خاوری مینان یو

یو افغان یو، یو افغان یو

من شخصاً چاپ و انتشار این کتاب درسی پشتو را در عالم غربت و هجرت، گامی بسیار مفید دانسته، بدین مناسبت به مؤلف ارجمندش، جناب استاد برکت، تبریک گفته و موفقیت‌های شایانی

را درین مسیر و همه شوارع صراط مستقیم، آرزو میکنم. تمنا دارم که دوست عزیزم سالهای سال با صحت و عافیت بسر برده و در خدمت وطن و مردم دوست داشتنی و رنجیده ما باشد. با مباحثات باید گفت که با نشر این کتاب، اینک چارمین اثر مفید و ارزنده در زبان دری و پشتو چاپ و نشر میشود، که به نحو بارز نشان انگشت پورتال "[افغانستان آزاد - آزاد افغانستان](#)" از آن جلوه گر است!!!!!!

توضیحات:

- 1 - "نادیده" اصطلاح کابلی ست که بیشتر ورد زبان زنان کابل جانو بوده و به کسی اطلاق میگردد، که در زندگانی خود روی چیزهای خوب را ندیده باشد.
- 2 - "خالی ذهن" ترکیب وصفی و اصطلاح زنان گرامی کابلی و در معنای "[بی خبر](#)" است. این ترکیب زیبای دری را احتمالاً از همان ترکیب عربی "[خالی الذهن](#)" بدر آورده اند.
- 3 - "[فابریکه حربی](#)" یا "ماشینخانه" - فابریکه ای مشهور که در زمان امیر عبدالرحمان خان در ساحه ای وسیع در دامن کوه آسمانی در جوار دریای کابل، در مسیر راه "[دیمزنگ](#)" ساخته شده بود. در آن زمان تمام ادوات حربی مورد نیاز اردوی افغانستان - از آلات جارحه گرفته تا ادوات ناریه از قبیل تفنگ و توب و مهمات - در همین فابریکه تولید میگردد. بعدها فعالیت این کارخانه بزرگ تیت و پاشان گشته و به امور غیر حربی و بیشتر غیر تولیدی سوق داده شد.
- 4 - چنان که به همدوره های دوران عسکری من معلوم است، انزجار من از این اشتغال ناخواسته و جبری، آشکارا بود و روزی نبود که با صاحبمنصبان عالیرتبه در گیر نشوم. حدیث این نکته دراز است و شاید روزی آن را ضمن مقاله ای مفصل بیرون بدهم.
- 5 - صفحه 182 کتاب "[روزهای دشوار - قصه های غم انگیز زندان پلچرخ](#)" اثر جناب "[مصطفی نوری](#)" که ده سال تمام را در بندیخانه مخوف "[پل چرخ](#)" سپری نمود. (چاپ دوم 1386 هـ ش مطابق 2007 ع ، چاپ همبورگ - آلمان، حروفچینی و صفحه آرایی از کتابسرا). جناب "[مصطفی نوری](#)" ضمن این اثر، رنجه و شکنجه های بی کران و طاقتفرسای خود و زندانیان آن محبس وحشترا را با زبان سلیس بیان میدارد.